

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی را که مرحوم نائینی قدس الله نفسه مطرح فرمودند راجع به واجب مطلق و مشروط بود در ضمن بحث واجب مطلق و مشروط هم متعرض این مبحث واجب معلق شدند و آن نکته‌ی تعرض ایشان به مبحث واجب معلق سر این بود که گاهی اوقات در واجب مطلق یا مشروط با اینکه طبق قاعده‌ای که ایشان گفتند مقدمات وجوبی است یا وجودی این قاعده گاهی به هم خورده است.

و لذا صاحب فصول قدس الله نفسه ... به واجب معلق پیدا کرد که مشکل را حل بکند، حل مشکل؛ مرحوم نائینی هم در اینجا یک راه دیگری را پیشنهاد کردند و آن مساله‌ی به حساب شرط متاخر بود که خوب گفتیم آن هم یک راه دیگری برای حل مشکل که طبعاً آن هم قبول نشد و خود ایشان در بحثی که وارد شدند در این قسمت متعرض شدند که حل مشکل را چه کار بکنیم.

عرض کردیم این بحثی است که در فقه شده و از فقه به اصول کشیده شده است، ایشان در همین صفحه‌ی ۱۹۴ این مقدمه یعنی مطلب را ابتدائاً از اینجا شروع می‌کنند:

لا اشکال، فی أن وجوب المقدمات الوجودية يتبع في الاطلاق والاشتراط وجوب ذیها،

یعنی ذی المقدمه به اصطلاح، البته از نظر ادبی گفتند ذی اضافه‌ی به ضمیر نمی‌شود دیگر بحث ادبی اش جای خودش دیگر، ذیها این در کتب اصولی فراوان است اما، در کتب فقهی و اصولی فراوان است اما این را می‌گویند از نظر ادبی درست نیست یک شعری هم نقل می‌کنند حالا استثناء وارد شدیم، علی ای حال؛

اشتراط وجوب ذیها، فان كان وجوب ذي المقدمة مط فلا بد،

این تابع آن است اگر وجوب مقدمه مطلق است ذی المقدمه معذرت می‌خواهم، وجوب آن مقدمه مطلق است مقدمه‌اش هم مطلق می‌شود، مثلاً بگوئید برونان بخر این وجوبش مطلق است، مقدمه‌اش که رفتن بازار می‌شود آن هم مطلق می‌شود. اگر مشروط باشد مثلاً مشروط بکند که اگر دکان‌ها باز بود دکان نانوا می‌بود مثلاً خودش شرط می‌کند برو نان بخر، خوب اگر دکان نانوا می‌بسته است همچنان که نان خریدن واجب نیست مقدمه‌اش هم که بازار رفتن صحیح نیست البته من مثال‌هایی که می‌زنم همه مثال‌های عرفی است، مثال‌های قانونی نیست اما خوب عرض کردیم سابقاً این مسائل از به اصطلاح وقتی بنا شد بعد از، چون در اول در دنیای اسلام عرض شد فقه مطرح

شد در قرن اول و قرن دوم ، قرن فقهاست در حقیقت بعد تدریجا به این فکر افتادند که عده‌ای از مسائلی که مشترک است بین عده‌ای از مسائل ، مطالبی که مشترک است بین یعنی بیش از یک مساله مورد دارد جریان دارد اینها را جدا بکنند آنهایی که در موارد معدود بود جدا نکردند آنهایی که می‌توانستند در موارد مختلف تاثیر گذار باشد جدا کردند آن وقت طبیعتا نتیجه گیری‌هایی که از همان اول شد به همان ذهنیت عمومی بود .

مثلا وجوب مقدمه را اگر قائل بودند می‌گفتند خوب اگر مولی به عبدش گفت برو نان بخرد خوب مقدماتش باید ، ذهنیت ، بعدها ذهنیت‌های دیگری به آن اضافه شد این ذهنیت‌هایی است که مثلا ، مثلا ذهنیت فرض کن کلامی یا الان ذهنیتی که الان مطرح می‌کنیم قانون گرایی مثلا ، اینها چیزهایی بود که بعد در اصول وارد شد و الا ابتدائا تصور ابتدایی در اینجور مسائل که عرض کردیم این جور مسائل نقش اساسی در انعقاد مذهب نداشته غالبا .

بله انعقاد تقلید یک مجتهد معین شاید داشت اما مذهب را اصطلاحا درست نمی‌کرد ، که مثلا ممکن بود یک کسی حنفی باشد بگوید مقدمه واجب است یک حنفی دیگر بگوید مقدمه واجب نیست ، ربطی به مذهب نداشت و سر استظهارش هم این بود این دیگر ربطی به مساله‌ی کتاب و سنت و اینها نبود این مسائل اصولی تدریجا شکل گرفت البته خوب مسائل به ترتیب خوب جزو علوم اعتباری است به یک ترتیبی به حسب زمان و به حسب خصوصیتی که بود شکل گرفت .

در بحث رجال هم عرض کردیم آن هم تدریجا دائما شکل گرفت و اینکه شکل رجال نزد ما شکل آن متعارف نگرفت نکته‌ی دیگری بود و الا آنجا خودش یک شکل خاصی گرفت مثلا اول بحث توثیق بود آیا ثقة هست یا نه ، این مثلا از زمان امام صادق شکل گرفت ، بعدها بحث طبقات شد این از زمان حضرت رضا شکل گرفت و الی آخره اینها را ما توضیحاتش را در محل خودش عرض کردیم .

این جور سنخ علوم اعتباری همین طور در گذشت زمان بر اثر گذشت زمان شکل می‌گیرد یا کیفیت بحثش عوض می‌شود ، کیفیت بحث این مساله‌ی مقدمه‌ی واجب هم همینطور است ، ضد هم همینطور است یک مساله‌ی عرفی بود و درست هم بود عرف آن زمان لکن عرض کردیم مشکلی که بعد پیدا شد این بود که در باب عبد و مولی چون عبد به تمام وجوده ملک مولاست این را نمی‌شود معیار قانونی قرارداد دیگر حالا بعد دائما تدریجا شکل‌ها عوض شد و بحث‌ها عوض شد و بعضی‌ها هم سعی کردند از این مباحثی که به عنوان اصول مطرح شده بیشتر خارج بشوند آن وقت نتیجه‌اش این شد که بروند در فقه روی موارد حساب بکنند ببینند لسان دلیل چیست ؟

مثلا فرض کنید لسان دلیل در باب حج من استطاع الیه سبیلا عنوان استطاعت سبیل بود اما لسان دلیل در مورد تیمم فلم تجدوا ماء بود ، ولم تجدوا بود دقت می کنید ؟ این لسان ها را حساب کردند اینکه مرحوم نائینی می گوید اختلاف کردند یک مقداری اختلافش روشن شد ، سر این جریان بود که به ما گفتند در لسان دلیل نگاه بکنید آیا آن لسان دلیل مثلا یک ادله ای داریم که رب الصعید و رب الماء واحد یا الصعید ، یا لا صلاة الا بطهور والصعید طهور اصلا فرق نمی کند ، هیچ فرقی بین آب و تیمم نیست فقط اگر آب بود باید وضوء بگیریم نبود نبود .

اما آنهایی که آمدند گفتند نه نماز باید با وضوء باشد در صورت عدم قدرت اگر عدم قدرت باشد الان قبل از وقت قدرت بر آب دارد الان نمی توانیم این آب را بریزیم بعد بگوییم من قدرت ندارم چون این لم تجدوا صدق می کند ، دقت کردید ؟ یعنی به جای اینکه بحثهایی که الان ایشان دارند می کنند این بحث های کبروی را انجام دادند من می خواستم این نکته را در ذهن مبارکتان باشد که حل این مسائل به این راههایی که ایشان در اصول ، هست نمی خواهم بگویم نیست و اما این راهها را در اصول اهل سنت هم رفتند فرق نمی کند .

اختلاف مذاهب اسلامی در فروع هم نکته اش همین است همین قواعد اصولی است که بعد آمد و شکل را عوض کرد شکل مسائل را و الا عده ای هم سعی کردند مثل اخباری های ما مثل ظاهری ها در بین اهل سنت . اهل سنت طایفه ای دارند به نام ظاهری که اینها جزو مذاهب اربعه نیستند اصلا مخالفند با مذاهب اربعه به آنها می گویند ظاهری آنها مثل اخباری های ما هستند تابع نص هستند همان روایاتی که وارد شده اگر روایات صحیح بود ، آن وقت چون تابع نص هستند روایت صحیح را خیلی برایش ارزش قائلند .

عرض کردم در این کتاب ابن حزم اصلا می گوید روایت صحیح حکم آیه ی قرآن را دارد ، خیلی عجیب است . علی ای حال در الاحکامش می گوید ، حکم آیه ی قرآن دارد . یعنی و لذا هر چه در روایت صحیح یا کتاب به نحو واضح نیامده ایشان قبول نمی کند بلغ ما بلغ ، خیلی هم آراء شاذ دارند فقهای ظاهری به خاطر اینجا ، الان هم نشنیدم زمان ما ظاهری ها باشند مگر بعضی از این

یکی از حضار : سلفیه چه می شود ؟

آیت الله مددی : سلفی ها بیشتر روی عمل سلف صالح حساب می کردند اینها نه دنبال سلف صالح نبودند استظهار از ظاهر دلیل و مخصوصا به این صورتی که عرض کردم

یکی از حضار : ابن تیمیه ظاهری حساب می شود ؟

آیت الله مددی: نه حنبلی است خودش، حنبلی است ایشان. الان وهابی ها خودشان را حنبلی حساب می کنند در طوایف حنبلیه حساب می شوند و می گویم چون حنبلی ها هم به حدیث اخذ می کنند این غیر از ظاهری هاست آنها به حساب باز راه های دیگری دارند باز حنبلی ها عرض کردم در حدیث باز مثلاً تقویت، بقوی بعضه بعض، دیگر وارد بحث های حدیث نمی خواهم بشوم، علی ای حال این نکته را

ایشان مرحوم نائینی مثل بقیه ی آقایانی که در مکتب اصولی متاخر شیعه آمدند خصوصاً چون این مکتب بعد از اخباری های ما آمد دائماً سعی کردند قواعد اصولی را بیشتر تطبیق بکنند یعنی روی قاعده صحبت بکنند بحث ها، بحث های قاعده ای بشود به جای اینکه به روایات رجوع بکنند چون اخباری ها به شدت حمله کرده بودند در مقابل اینها لذا از زمان مرحوم وحید بهبهانی که به اصطلاح بنده اصول متاخر شیعه این اصول متاخر شیعه هم با اصول متقدم شیعه مخالف است هم با اصول اهل سنت مخالف است یعنی راه جدیدی است در حقیقت آن راه هم این بود که ما حتی المقدور از لسان ادله همان قواعد اصولی را در بیاوریم به جای اینکه

آنها می خواستند بگویند نه همین قواعد اصولی شما از روایت هم در می آید و اصول اصولاً ما در روایات ائمه قواعد اصولی یعنی قواعد کلی و امور کلی زیاد داریم منحصر به این مسائل اصولی که شما می گوید نیستند، این الفصول المهمةی مرحوم شیخ حر عاملی قدس الله سره این اساس است دیگر، این اصول المهمة کار خوبی است تصادفاً یعنی الفصول المهمة یعنی الان زمان ما می شود موسع تر نوشت و راحت تر نوشت.

ایشان هر روایتی که درش الفاظ عموم یا اطلاق به کار برده شده جمع کرده است حالا می خواهد در فقه باشد در غیر فقه باشد الفصول المهمة فی اصول الائمه کار خوبی است الان هم اگر کسی انجام بدهد واقعا کار خوبی است مثلاً روایتی درش کل هست، کل من؛ روایتی که درش من هست من کان، روایتی که درش ما هست، روایتی که لا شیء الا فلان همه اطلاقات را، حالا بعضی هایش مربوط به اخلاق است، بعضی هایش مربوط به فقه است، بعضی هایش مربوط به طب است، مختلف است یکنواخت نیست دیگر امور کلی است.

هر چه کلی است ایشان سعی کرده جمع بکند الفصول المهمةی ایشان فی اصول الائمه این کلیات اینطوری را جمع کرده است و کار خوبی است الان هم می شود این کار را انجام داد مخصوصاً چون مقدار زیادی هم از کتب اهل سنت نوشته شده است، مثل همین کتاب به اصطلاح برای جامع الصغیر سیوطی یا غیرش آن هم کلیات دارد آن هم، آن چون باب دارد مثلاً بابی که کل است کل فلان، بابی که لا من شیء الا دارد، باب من در جامع الصغیر روایات را به حسب حروف هجائی جمع بندی کرده است.

مثلا روایاتی که اولش کل است یک جا آورده است ، اگر ما به حساب الان همین کار را انجام بدهیم کار خوبی است این یک نحو اصول که نوشتند اخباری ها یک نحوه ی دیگری هم که اینها نوشتند همین مباحث اصولی ما را از روایات در آوردند همین مباحثی که ما ، فرض کنید مفهوم شرط ، مفهوم وصف ، مفهوم فرض کنید به اینکه اجتماع امر و نهی این را صاحب وسائل ندارد اما عده ی دیگری از اصولی ها دارند مثل مرحوم سید عبدالله شبر دارد که چاپ شده است الاصول الاصلیة ی ایشان چاپ شده است .

اصول اصیله سعی کرده مباحث اصولی است باب وجوب مقدمه ، باب وجوب ، باب اوامر ، نواهی ، عام و خاص ، همین بحث های اصولی را اجتماع امر و نهی سعی کرده این مطالب را از روایات همین مباحث اصولی و ترتیب اصولی را سعی کرده از روایات در بیاورد استخراج از روایات بشود روی حسب مبانی که خود آنها دارند .

مرحوم فیض هم دارد یک اصول اما این کتاب سید عبدالله بیشتر روایی است کتاب های دیگری هم نوشتند سعی کردند کل اصول را از روایات مثلا از کلمات اصولیین در بیاورند از خود روایات در بیاورند و مرحوم

یکی از حضار : موفق بودند کاملا یا نه چیز خوبی

آیت الله مددی : دیگر خوب دیگری راهی است دیگر آن هم یک مساله ای است بعضی ها هم خوب ادعا می کردند که نه اصولا شما با این قواعد اصولی حتی اگر در روایات هم باشد نمی توانید در بیاورید باید موارد فقه را جداگانه حساب کرد .

ما در بحث اوامر در سابق هم عرض کردیم انصافا اینکه بگوییم امر دائما برای وجوب ، اصلا امر برای وجوب است این ظاهرا یک تعصبی به تفکر منطقی و فلسفی بوده که کلیات بعد درست کردند و الا اینطور نیست یا نواهی مثلا ، دیدم مرحوم آقا ضیاء در نواهی ما اول در اوامر گفتیم خیال کردیم ما خودمان تنها گفتیم بعد در نواهی دیدم آقا ضیاء هم همین را نوشته ، نوشته انصافا مواردش مختلف است .

اصولا تعبیر از حرام در روایات و در آیات اصلا مختلف است یک نواخت نیست یک نحو واحدی ندارد ، مثلا لا تتکحوا ما نکح آبائکم ، حرمت علیکم ، یک تعبیر مختلفی است ، یک تعبیر واحدی ندارد اصلا که بیاید همه اش به صیغه ی نهی است یا به صیغه ی کذاست و این و لذا اینها به جای اینکه این بحث ها را بکنند بحث های اصولی که امر دلالت بر وجوب می کند این را تقریبا حذف کردند مواردش فرق می کند حتی بعضی ها هم معتقد شدند که اصلا اوامر مشترک هستند بین وجوب و ندب مثلا ، لکثرة الاستعمال که در صاحب معالم دیگران هم دارند در معالم در کتب ما که نهی امر در نهی زیاد استعمال شده در روایات و لکن خوب عند الاطلاق وجوب است مگر و کذلک لفظ یحرم ، یکره و الی آخره .

اینها آمدند به جای اینکه این بحث‌های اصولی را به این صورتی که الان ما داریم مطرح بکنند بیشتر رفتند روی موارد فقهی روی خودش روی لسان دلیل مثل همین مثالی که به شما عرض کردم به جای اینکه بیایند بگویند قدرت در حج هست، قدرت در وضوء هست، به جای این رفتن روی لم تجدوا ماء، گفتند آنجا عنوان فلم تجدوا ماء است، اینجا عنوانش استطاع الیه سیلا دو تا عنوان است.

اینها را در اصول یکی گرفتند روشن شد چه شد؟ چون یکی گرفتند در بعضی از تفریعات گیر کردند این سر مشکل کار این شد، عده‌ای هم قبول نکردند این مباحث را چون دیدند به یک انسجام کلی برخورد نمی‌کنند، اصلا ما احتمال دادیم که فقهای ما بعدها مسالهی سنت و فریضه که در روایات امام باقر بالخصوص زیاد دیده می‌شود بعدها در روایات ائمه‌ی متاخر هست کمتر و در کلمات فقهاء که خیلی کم شده است بحث سنت و فریضه و فرق ما بینهما

چون دیدند جور در نمی‌آید یک جا مثلا سنت است اما حکم فریضه را پیدا کرده است یک جا فریضه است حکم سنت را پیدا کرده است که خوب ما عرض کردیم که اشکال ندارد قاعده‌ی سنت و فریضه به حال خودش باشد تخصیص قائل بشویم اگر آن مورد درست باشد.

علی‌ای حال این یک مشکله‌ای بوده که در طول تاریخ اسلامی واقع شده بین مذاهب اسلامی و در شیعه بیشتر عرض کردم آن وقت‌هایی بود که شیعه مبسوط الید بود مثل زمان شیخ طوسی که آل بویه بودند و حکومت در بغداد. در شیعه‌ی متاخر ما بعد از آمدن صفویه این شد چون شیعه کاملاً مبسوط الید شد که عرض کردیم تا حالا حدود ۵۴۰ سال است حکومت شیعی به این معنا به هر حال در ایران بوده حالا پادشاهان منحرف بودند، ظالم بودند، فاسق بودند بحثش جای خودش؛ اما حکومت رسمی در ایران به عنوان یک حکومت شیعی رسمی در ایران حاکم بود این بحث‌هایی که ما الان بیشتر می‌کنیم در این زمان بیشتر شدت پیدا کرد شدتش هم با توسعه‌ی شیعه کشورهای شیعه و هم در به حساب بحث‌ها توسعه‌ی بیشتری پیدا کرد.

خود ظهور اخباری‌ها هم در همین حکومت است دیگر آمدن مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در همین زمان بود به نظرم سال ۹۳۰ ولادت ایشان است هزار و خورده‌ای هم وفاتش است حدود سال‌های مثلاً ۹۷۰ - ۹۸۰ دیگر افکار خودش را مطرح کرده است خوب این خیلی تاثیر گذار بود برای، مخصوصاً برای صفویه که خیلی اصرار داشتند روی حفظ تشیع و آثار تشیع به حسب ظاهر خیلی تاثیر گذار بود که مثلاً

غرض اینکه این مسائل را کاملاً در مباحث در ذهن مبارکتان باشد این چیزی را که مرحوم نائینی الان گفته یک فشرده‌ای است از مباحثی که از زمان وحید مطرح شده است با در نظر گرفتن روایات لکن نه با اینکه اصول را کلاً از روایات بگیریم مثل بعضی اخباری‌ها، سعی کردند باز قواعدی بیاید، لذا مقید نشدند به آنچه که در کلمات اهل سنت است این اصول ما را شما نگاه نکنید با یک اصول قدیمی مثل محصول فرض کنید فخر رازی خیلی فرق دارد کلاً اصلاً حالا شما فواید را نگاه کنید یا رسائل شیخ انصاری را نگاه کنید مقایسه با آنها بکنید اصلاً کلاً فرق دارد عوض شده مطلب، مطالب

و یکی از عواملی شده که حالا غیر از عوامل سیاسی و جنگ‌های بین ایران و عثمانی بود بین صفویه و عثمانی بود یکی از عواملش هم همین بود اصلاً ما کتب آنها را می‌خواندیم، نمی‌فهمیدیم؛ آنها هم کتب ما را می‌خوانند نمی‌فهمند یعنی این یک مشکل طرفینی ایجاد کرده که لغت همدیگر را درک نمی‌کنیم.

علی‌ای حال اینکه مرحوم نائینی هم در اینجا می‌گوید این به خاطر همین جریانی است که عرض کردم از اینجا پیش آمد یعنی یک تداخلی ما بین آنچه که اصول بود، اصول هم در زمینه‌های اولیه‌اش در تفکر عبد و مولی تاسیس گرفت بعدها تفکر کلامی خوب خیلی در اصول اهل سنت وارد شد یعنی اصولی‌های بزرگشان، متکلمین بزرگی هم هستند مثل ابو هاشم و دیگران و مثل قاضی عبدالجبار.

خوب قاضی عبدالجبار یک شخصیت فوق العاده انصافاً معتزلی اهل طهران، اهل ری؛ یک شخصیت بزرگی است خیلی هم تالیف دارد خیلی هم، خودش همین مغنی‌اش انصافاً خوب یک قسمتش اصول است یک قسمتش کلام است، اصول است لذا اصولی به او می‌گفتند، اصول فقه و اصول عقائد خوب انصافاً کتاب بزرگی است بعضی از مجلداتش دو تا و سه تا است مجموعاً ۲۰ جلد چاپ شده اما نمی‌دانم ۱۷ جلد است ۱۶ جلد است بعضی‌هایش دو تا، سه تا شده است، دو تا شده روی هم رفته ۲۰ جلد است و خوب خیلی از آراء تاثیر گذار بودند در معتزله انصافاً، این در مباحث اهل سنت.

آنجا اشاعره و معتزله خیلی تاثیر گذار بودند ظاهری‌ها در اصول اهل سنت خیلی تاثیر گذار نبودند کما اینکه در فقه‌شان هم تاثیر گذار نبودند اما خود ابن حزم انصاف قصه مرد کاملاً ملایی است حالا چون در اندلس بوده کتاب‌ها را می‌دیده در خود مجتمع اسلامی مثل بغداد نبوده نمی‌دانم خیلی مرد ملایی است البته کتاب المحلی‌اش که انصافاً خیلی کتاب قشنگی است بعضی‌هایش فرق می‌کند بعضی از مسائل را خیلی مختصر آورده بعضی‌ها را خیلی طولانی آورده که من جای دیگری ندیدم یعنی واقعا این محشی کتاب گاهی می‌گوید بما لا تجده فی غیر هذا الكتاب راست می‌گوید من به این طول و تفصیلی که ایشان آورده جای دیگر ندیدم و خیلی اطلاعات واسعی دارد.

الفصل که نوشته است فصل مثل ملل و فرقی است که نوبختی نوشته یا شهرستانی نوشته ، ملل و نحل را ، ایشان الفصل فی معرفة الآراء والاهواء والملل یا المذاهب والملل ، پنج جلد است در سه جلد چاپ شده است ، آن هم کتاب قشنگی است انصافا خیلی تالیف دارد من تعجب می کنم تالیفات بسیار زیادی در اصول دارد در به حساب مسائل جزئیة اصولی باز جداگانه دارد و الی آخره .

علی ای حال مرحوم نائینی می خواهند در اینجا یک مقدار این کلمات را منسجم بکنند با قواعد و هدف چیست ، این اختلافی که در فقه پیدا شده می خواهند این را مثلا کسی که مثلا ایشان می گوید اگر گفته اگر آب دارد قبل از وقت می داند بعد از وقت دیگر آب گیرش نمی آید این آب را نریزد .

اما اگر کسی قبل از وقت می داند که اگر مثلا جنب بشود دیگر بعد از وقت نمی تواند غسل بکند آب نیست که بعد ، می گویند اشکال ندارد ، می گوید چه فرقی می کند ؟ چرا اجناب نفسه جایز باشد ، اراقة الماء جایز نباشد ، اینها را می خواهد مرحوم نائینی قاعده مند بکند روشن شد ؟ عده ای از این فروع هستند که در مقدماتند لکن به حسب ظاهر به هم نمی خورند این هدف ایشان ، این مطلبی را که ایشان شروع کردند می خواهم از اول به شما عرض بکنم ، لذا چون این یک حالتی است که خود ایشان با تفکرات خودش اینها طبعاً مسائلی است که خودتان هم می توانید فکر بکنید ، کلمات نائینی را در ذهن بیاورید کلمات دیگران را هم بیاورید آن وقت در پیرامونش فکر بکنید که آیا می شود قبول کرد یا نمی شود قبول کرد قابل قبول هست یا نه ؟ اینها هیچ کدام جزو چیزهایی نیست که به نصوص و اینها برگشتند روی قواعد سعی کردند درستش بکنند .

خوب این مقدمه ی اول ایشان : لا اشکال که وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه است ، اگر ذی المقدمه مطلق است آن هم مطلق است ، اگر مشروط است آن هم مشروط است بله .

بعد هم می گوید سرش هم واضح است :

والسر في ذلك واضح، لان وجوب المقدمة انما يترشح من وجوب ذیها،

عرض کردیم این مسالهی ترشح که وجوب مقدمه وجوب ترشحی است این مدت ها است در اصول شیعه هست لکن انصافا عرض کردیم ترشح در اعتبارات قانونی معنا ندارد ، حالا به هر حال ما بنا شد که عبارت ایشان را اجمالش را عرض بکنیم بعضی جاهایش که محل اشکال است بخوانیم بقیه را هم ان شاء الله آقایان مراجعه بکنند .

ولكن انخرمت هذه القاعدة

این قاعده به هم خورد ، عرض کردم فقط این قاعده نیست قواعد دیگری هم هست ، اینها می آمدند می دیدند با یک مواردی با مشکل روبرو هستند حل این مشکل یک به اصطلاح عویصه ای بوده است .

عرض کردم مرحوم آقای شیخ الشریعة رضوان الله تعالی علیه در این کتاب رساله ی کوچک ایشان مرد فاضلی بود فوق العاده خصوصا در رجال و تتبع و ، ما در شاید مثلا آونه ی اخیر بیش از ۱۰۰ سال است در نجف مثل ایشان نداریم ، ایشان متوفای به نظرم ۱۳۳۸ یک سال بعد از صاحب عروه فوت کردند یعنی به اصطلاح ۱۰۸ سال قبل رضوان الله تعالی علیه .

شاید در این مدت به اندازه ی ایشان که فقیه باشند و اصولی باشند و در کلمات اهل سنت تتبع کرده باشند و در روایاتشان مثل ایشان نداریم ایشان و بعدشان هم مرحوم آقای سید ابو تراب خوانساری این دو تا واقعا خیلی تتبعات حدیثی و رجالی و البته مرحوم شیخ الشریعة جهات دیگری هم .

یک رساله ای در لا ضرر دارد ایشان مختصر است خیلی رساله اش اما خوب خیلی رساله مشحون به فواید علمی است یعنی خیلی انصافا با همان اختصارش خیلی نکات ، یعنی نسبت به مقامی که ایشان دارد نوشته های ایشان کم الان به ما رسیده است ، خیلی انصافا مرد ، آن وقت ایشان در آنجا همین هم ایشان می گویند این مشکلی نبوده که خیال کنید مرحوم نائینی ملتفت شدند ایشان هم اوائل شیخ الشریعة بودند دیگر مرحوم نائینی .

علی ای حال این اشکال را ایشان هم ملتفت هستند یعنی که ، ایشان می گوید الان من تعجب می کنم ما یک قواعد کلی داریم مثل لا ضرر اما خیلی جاها فقها به آن تمسک نکردند . یک قاعده ی کلی داریم القرعة لكل امر مشکل لكن خیلی جاها فقهاء به این تمسک نکردند عرض کردیم مرحوم صاحب جواهر چون اینها به دردتان می خورد حالا مربوط به بحث هم نیست عرض می کنم .

در جواهر کرارا می گوید ، می گوید بنای اصحاب به این است که به قاعده ی قرعه در جایی عمل کنند که اجماع بر عملش هست پس به قاعده ی قرعه عمل نکردند ، خوب ایشان می گوید من تعجب می کنم القرعة لكل امر مجهول ، القرعة لكل امر مشکل یک چنین مطلق را ما داریم ، عده ای از ، حدیث رفع را نقل می کند ، همین لا ضررش چاپ کرده است ایشان .

می گوید من تعجب می کنم با وجود این کلیات چطور اصحاب به مثلا یا روایات متعرض مواردی دارد که اینها تطبیق نمی کنند ، غرض اینکه یک مشکله ای است که عرض کردم این در این مباحث اخیر شیعه که این مباحث عرض کردم تقریبا می شود گفت اولین نفراتی که این مباحث را کلید زدند مثل محقق کرکی است ، تا یک حدیث شهید ثانی است ، تا یک حدی بیشتر از همه شان تقریبا در آن قرن دهم مرحوم

مقدس اردبیلی است ایشان خیلی مناقشات ، ایشان تقریبا می شود گفت از اول فقه تا آخر فقه دائما بحث را چیز می کند زیر نظر می برد . مثلا دلیل اصحاب این است ، اجماع اخبار است ، اجماع که محل تامل است ، اخبار نمی دانم دلالتش روشن نیست ، آن یکی سندش روشن نیست ، خوب هم نگاه کرده انصافا ایشان ، حالا مبانی اش خیلی قوی باشد یا نباشد بحث دیگری است انصافا مقدس اردبیلی به نظر من حقش داده نشده است خیلی تاثیر گذار است در این افتتاح فکری اخیری که در شیعه پیدا شده است آن هم برای همان اوائل صفویه است دیگر . صفویه ۹۰۶ آمد ایشان متوفای ۹۹۸ - ۹۹۹ است اواخر همین سال قرن دهم است ایشان رضوان الله تعالی علیه .

خوب ایشان در همین مجمع الفائدة والبرهان انصافا شروع کردند همه ی ادله را از نو یکی یکی بررسی کردند دلیل اینها این است این روایت قابل قبول است ، قابل قبول نیست ، در فلان کتاب آمده ، در سندش فلان است ، این مباحث را ایشان نوشتند البته خوب شاید یکی از عوامل اصلی که ایشان خیلی شهرت پیدا نکردند خیلی بد عبارت است ایشان فوق العاده ، الان یادم نمی آید در کتب علمای شیعه کسی بد عبارت تر از ایشان ، حالا جواهر هم بد عبارت است اما ایشان فوق العاده عبارت مغلقی دارد تازه می گویند صاحب معالم و صاحب مدارک ادیب بودند صاحب معالم که شاعر هم هست لبنانی بودند کتاب را یک مقداری درستش کردند خدا می داند نسخه ی اصلی اش چه بوده است ، این نسخه ی تصحیح شده اش فعلا مثل خود عروه .

آخر عروه معروف است که مرحوم آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و برادرش آقای شیخ احمد شاگردان مرحوم سید یزدی هستند آنها یک مقدار عروه را چیز کردند به اصطلاح عربی اش کردند سعی کردند که مثلا از نظر ادبی و اینها درست بشود ، گفته شده که صاحب مدارک و صاحب معالم البته این دو نفر کاملا به افکار ایشان متاثرند یعنی انصافا

یعنی آنچه که شما در مدارک خوب مدارک خیلی از احکام رازیر سوال می برد ، چون دنبال خبر صحیح است ، موثق هم عمل نمی کند خوب خیلی فرق پیدا کرده است یعنی شواذ افکار در افکار ، مگر فرقی این است ، مدارک فوق العاده روشن است فوق العاده ، معالم ، چون می دانید معالم اصلش معالم المجتهدین کتابی است در فقه است این مقدمه ی معالم است این اصولی که شما می خوانید یا به آن می گویند اصول معالم این مقدمه اش است .

معالم الدین و ملاذ المعین این اصل کتاب چاپ شده یک مقداری از طهارت است ، مرحوم آقای صاحب معالم مثل اینکه مثل بنده موفق نبوده است چند تا کتابی که نوشته که ناقص گذاشته منتقی الجمائش ناقص است ، معالمش ناقص است ، معالم طهارت هم به نظرم کامل ندارد ، همان جلد فقه اش هم چاپ شده است ، یک جلد است فقه ایشان یک جلد است .

و اما مدارک که چاپ کرده خیلی ساده است به خلاف استادش مرحوم مقدس اردبیلی که فوق العاده معقد است یعنی با اینکه این آقایانی که دو سه نفر تصحیح کردند کتاب را چاپ کردند زحمت کشیدند بعضی جاها شرح می دهند به نظر من شرح هایشان هم وافی نیست علی ای حال تا کسی کاملاً مطلع به جوانب مساله نباشد با رمز کلمات مرحوم مقدس اردبیلی آشنا نمی شود .

خیلی واقعا کتاب مفیدی است من چون گاهی از بحث خارج می شوم به خاطر تاکید روی کار ایشان این غربله ای که ایشان به قول عرب ها این غربال گری که ایشان فقه را کرده به این مقدار من در قبل از ایشان ندیدم خوب شروع می کند دو مرتبه همه را به ریختن هم در دعوای اجماع هم در ، و این کار ، کار خوبی است یعنی واقعا ایشان

یکی از حضار : قبل از ایشان چه کسی ... ؟

آیت الله مددی : نداریم تا حدی جواهر سعی کرد اما نه ، بعد هم ایشان فقیه بزرگی هم هست ، اصول را هم تا حد زمان خودش ، اصول زمان خودش مسلط است ، بعد هم تقریباً صاحب نظر است در رجال و حدیث کار کرده کتب حدیث را دیده ، تهذیب دیده ، کافی دیده ، اینها را مقایسه کرده ، چون اینها نبوده در کلمات بعدی ها غالباً نیست ، حالا فوqش از وسائل نقل می کنند اگر از کتب سابق نقل نکنند حدیث را غالباً از جواهر نقل می کنند ، جواهر هم از وسائل نقل می کند ، وسائل هم از آن نسخ اصلی ، اگر مراجعه بکنیم خیلی درهم و برهمی اش زیاد است یعنی به هم ریخته است .

ایشان نه نسخ اصلی را نگاه کرده است مقابله کرده بعضی از مجلدات با بعضی دیگر حالا نمی خواهم یکی یکی بگویم خیلی انصافاً زحمت کشیده است انصافاً کتاب مجمع الفایده والبرهان در شرح ارشاد الازهان مرحوم علامه ی حلی بسیار کتاب مفیدی است فقط همین بد عبارتی ایشان . زبده البیان ایشان هم خوب است آن مقدار فواید مجمع نه ، زبده البیان آیات الاحکام ایشان است آن هم بد عبارت است اما نه بد عبارتی مجمع الفایده و فواید آن کمتر از مجمع الفایده ، مجمع الفایده خیلی فواید دارد انصافاً من به نظرم قدر این مرد بزرگوار شناخته نشده است خیلی انصافاً یک تحرک خاص و طبعاً اینها منشاء شد که بعدها بیشتر روی مسائل ، شاید یک مقداری هم زمینه را برای اخباری ها باز کرد اخباری ها بتوانند و برای اصولی های بعدی امثال وحید بهبهانی و اینها ، به هر حال راه ایشان خیلی پیگیری نشده اما مرد فوق العاده موفقی است مرحوم مقدس اردبیلی .

یکی از حضار : تا آن جایی که مرحوم وحید علاوه بر اینکه با اخباری ها مقابله کرد با این تفکر امثال مقدس هم مقابله کرد ؟

آیت الله مددی : نه ، نه مقابله ی خاصی

چون ایشان وحید هم همان راه‌های به حساب روایات و سند و اینها را بررسی می‌کند اما وحید فرض کنید چه کار می‌کند مثلاً می‌گوید این حدیث را آقایان گفتند ضعیف است چون فلان این ضعف به خاطر جهالت است ما می‌توانیم جهالت را الان برداریم چون این هست این واقعیت دارد ضعف یک حدیث جهات مختلف دارد دقت می‌کنید .

الان زمان ما چون وارد نیستند بچه‌ها مثل ما وارد عرصه شدند اینها می‌گویند ضعیف خیال می‌کنند موضوع یعنی کذب ، خیال می‌کنند تا گفتند ضعیف این نیست ، ضعیف درجات مختلف دارد مناشی مختلف دارد مبادی مختلف دارد آنها را باید حساب کرد یک مقدار زیادی در ما در میان اهل سنت هم هست طبعاً بیشتر به یک اعتباری ، چون اهل سنت حدیث زیاد دارند ما نداریم آن قدر اما در ما به لحاظ دیگری ، به لحاظ اینکه منابع اولیه‌ی ما در رجال کم است ، وقتی منابع اولیه کم بود خواهی نخواهی مشکل پیدا می‌شود .

ما مجهول زیاد داریم نه ضعف به معنای تضعیف شده اشتباه نشود ، خیلی افراد را داریم فرض کنید عمر بن حنظله را حتی علامه اسمش را هم نیاورده است ، نه در موثقین نه در ضعیفاء ، مجهول به این معنا ، دقت می‌کنید آقا ، بله آقا ؟

یکی از حضار : مرحوم وحید بهبهانی می‌گوید علت اینکه خیلی اعتراض می‌کرد به علما و رأی علما را ... می‌کرد به خاطر این بود که نزد یک استاد خوب نشست مرحوم مقدس

آیت الله مددی : مقدس اردبیلی ، نه بابا فاصله زیاد است ، فاصله زیاد است وحید با مقدس اردبیلی

یکی از حضار : ... علتش این بود که نزد استاد ننشسته بود .

آیت الله مددی : ها نزد استاد ننشسته بود ، اما نه کار وحید کار خوبی است .

عرض کردم بعد از علامه که معیار رجالی در شیعه آمد چون نبود این معیار مشکلی که شیعه با آن برخورد کرد البته این فاصله زیاد نیست تا صفویه ، از علامه تا صفویه فرض کنید ۲۰۰ سال فاصله است فاصله زیاد نیست ، مشکلی که برخورد کرد طبق معیار علامه حدیث ضعیف بود لکن اصحاب عمل کردند این باید مشکل حل بشود خوب ، دقت کردید ؟ یک حلی که ابتدائاً به ذهنشان رسید عمل اصحاب که جابر باشد به ذهنشان رسید .

وحید این را قبول دارد ها اشتباه نشود وحید روی جابریت قبول دارد صاحب مدارک قبول نمی‌کند ، اشتباه نشود . وحید راه دیگری هم اضافه کرد که ما اصطلاحاً امروز به آن می‌گوییم توثیقات عامه ، بعضی از مطالب ایشان سابق هم بود اما متفرقات بود ایشان بیشتر جمع

کرد این توثیقات عامه مثلاً مشایخ ثلاثه از آن نقل کردند اصحاب اجماع نقل کردند ، نمی دانم کثیر الروایه است ، ثقات است از همین حرف هایی که به اسم توثیقات عامه

و سر مطلبی را هم که وحید فرمودند مطلب ایشان کاملاً صحیح است چرا چون منابع رجالی ما کم است ، یعنی اگر می گوئیم یک حدیث ضعیف است نه به خاطر اینکه تضعیف شده باشد در میان اهل سنت و خیلی متعارف است تضعیف شدند ، تضعیف ها معارض با توثیق هستند ، جرح و تعدیل ، تعارض جرح و تعدیل در میان اهل سنت خیلی زیاد است .

یکی از حضار : باز هم در چارچوب علامه بازی می کند ولو وحید هم یعنی باز نیامده فهرستی که می فرماید

آیت الله مددی : نه رجالی ، در همان چارچوب رجالی .

آن وقت ایشان یک راه هایی ، آن وقت آمد خیلی افراد را ایشان توثیق کرد که من اسم توثیقات عامه را گذاشتم حوض های کر ، یک حوض های کری درست کرد این افرادی را که یا ، حتی بعضی ها که حتی تضعیف شده بودند گفتند نه مثلاً سهل راجع به سهل در ذهنم نیست مبنای ایشان لکن چون فلان و فلان شواهدی بر وثاقتش با اینکه مشهور بود ضعیف است دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم ؟ یک راهی را که مرحوم وحید بهبهانی اضافه کرد غیر از عمل اصحاب این راه را هم اضافه کرد و درست هم هست الان هم که ما نشستیم در قرن پانزدهم می خواهیم به حساب در این پانزده قرن حالا سیزده قرن بعد از ائمه علیهم السلام می خواهیم نگاه بکنیم انصافاً راه وحید درست است چون منابع ما کم است ، خوب تعارف ندارد که ، وقتی منابع رجالی ما کم است باید از شواهد دیگر استفاده کرد به مجرد اینکه می گوئیم مثل عمر بن حنظله که این همه روایتش مشهور است ، دقت می کنید ؟ اصلاً ایشان ، غیر از اینکه علامه می گوید خبر عمر بن حنظله اصولاً در کتاب رجالش ، رجال علامه کتاب کوچکی است نصفش موثقین ، نصفش مثلاً ضعیفاء ، ضعیفاء یا نمی دانم چیز دیگر حالا کار به آن نداریم دقت کردید ؟

علامه اصلاً در کتابش اسم عمر بن حنظله را نبرده ، اسمش را اصلاً نبرده است چه رسد به توثیق یا تضعیف دقت می کنید ، مجهول این جوری زیاد داریم ما وقتی امثال عمر بن حنظله و لذا شاگردش ، شاگرد علامه ، یعنی شاگرد پسر علامه مرحوم شهید اول ، اولین کسی بود در شیعه که گفت مقبول عمر بن حنظله این مقبوله را اصطلاح را شهید اول درآورد در کتاب ذکری مقبول ، به صیغه ی ، ما الان مقبوله می گوئیم مونث ایشان به صیغه ی مذکر آورده است مقبول عمر بن حنظله دقت می فرمایید اول کار این تدریجاً

یعنی شخصی که بنا شد روایتش این قدر مقبول بیافتد خوب البته بعضی از معاصرین هم سعی کردند توثیق بکنند حالا بعدها غیر از معاصرین ، سعی کردند ، می خواهم بگویم این نکته را در نظر بگیرید کاری که وحید کرد کار خوبی بود و عرض کردم بعد از وحید هم این کار ادامه پیدا کرد با این فارق بعضی ها امثال مثلاً حاجی نوری هم این توثیقات عامه را انجام دادند هم عمل اصحاب .

بعضی ها هم مثل میرزای نائینی و دیگران و آقا ضیاء بیشتر روی عمل اصحاب اصلاً توثیقات و رجال و اینها را بحث نکردند خیلی رفتند روی عمل اصحاب . بعضی ها هم مثل آقای خوئی باز روی عمل اصحاب نرفتند روی توثیقات رفتند حالا توثیقات عامه را چقدر قبول دارند ، دقت کردید ؟ اصل مطلب من تاریخش را خدمتان عرض کردم از قرن هشتم چه شد ، قرن یازدهم و دوازدهم چه شد و الان که ما هستیم آثار وحید را یعنی آن تفکر وحید را در دو جهت یکی عمل اصحاب یکی توثیقات جدید این را مثل صاحب مستدرک دارد . آقای خوئی باز روی عمل اصحاب نرفتند توثیقات را رفتند دقت کردید ؟ مثل مرحوم نائینی باز توثیقات را نرفتند ، کاری به آنها نداشتند روی عمل اصحاب رفتند و انصافاً همه ی اینها شواهد است انصافاً شواهد خوبی است ، شواهد را باید جمع کرد انصافاً حق مطلب ما همیشه عرض کردیم ما کاری که می کنیم جمع شواهد و تجمیع شواهد است همه ی اینها به درد تجمیع شواهد می خورد ، یک نکته ی واحدی را بگیریم و بگوییم مطلب همین است و نیست الا این ، این دیگر نمی شود قبول کردم .

ولكن انخرمت هذه القاعدة في عدة موارد،

ایشان مرحوم نائینی اشکالش اینجا این است ؛

حيث كانت المقدمات الوجودية لازمة التحصيل قبل وجوب ذبيها وحصول المقدمة الوجوبية، والذي ألجأ صاحب الفصول ، و لذا ایشان می گوید صاحب فصول آمد مشکل را از راه واجب معلق حل کرد بعد هم ایشان نقل کرد یک آقای دیگر از راه شرط متأخر حل کرد ؛ خود مرحوم نائینی راه سومی را مطرح می کند مقدمات مفوته حلش می کند ، اینجا حالا من مقدمه اش را گفتم که معلوم .

لذا ایشان می گوید که بله ؛

ولا يخفى عليك:

بعد ایشان مرحوم نائینی می فرمایند :

ولا يخفى عليك: اختلاف كلمات الفقهاء واضطرابها في بيان الموارد التي تجب فيها المقدمات، فتريهم في مورد يحكمون بوجوب المقدمة الوجودية قبل حصول وقت ذي المقدمة، وتريهم في مورد آخر لا يحكمون بذلك،

عرض کردم معاصر ایشان به یک معنایی چون مرحوم نائینی زمان شیخ الشریعة بود درس خارج ده سال بعد از آخوند است تقریباً دوری اول نائینی هم همین زمان هاست تقریباً از زمان سال ۱۳۳۳ تا ۳۵-۳۶-۳۷ آن دوری اول بعد از فوت مرحوم آخوند، دوری اول اصول نائینی، شیخ الشریعة هم ۱۳۳۸ است ایشان هم می گوید من متحیر هستم و رفع تحیر هم نمی توانم بکنم، چرا آقایان به قرعه عمل نکردند البته این را من عرض کنم مرحوم سید بن طاووس مثل ایشان به قرعه عمل کرده است همه جا هم در باب مضطر به که شک می کند که آیا حیض است یا استحاضه است می گوید قرعه بنزید هیچ کس از فقهاء نگفت تنها کسی که گفته قرعه بنزیم مرحوم سید بن طاووس است عمل کرده به اطلاق روایات در قرعه و ما توضیحات کافی عرض کردیم مطالبی که ایشان فرمودند مرحوم شیخ،

تنبه مطلب خوب است اما آن مشکل اساسی حل مطلب است، مثلاً ما توضیح دادیم که القاعدهی القرعة لكل امر مجهول یا مشکل اصلاً این روایت صحت سند ندارد خیلی مشهور شده که صحیح است مشکل سندی دارد توضیحاتش را در محل خودش عرض کردیم حدیث رفع مشکلات دیگری دارد، اینکه ایشان می گوید چرا به اطلاق حدیث رفع عمل نکردند چرا به اطلاق حدیث لا ضرر عمل نکردند خوب اینها مشکلات داشتند نه اینکه ایشان خیال می کنند، لذا ایشان علی خلاف تقریباً مشهور بین فقهای شیعه چون فقهای شیعه گفتند لا ضرر یعنی ضرر نیست.

ایشان می گوید نه لا ضرر یعنی ضرر نرسانید، ایشان اولین کسی است که قائل به نهی شده در شیعه البته،

یکی از حضار: ارشادی

آیت الله مددی: ارشادی نه مولوی است، اصلاً یعنی اینکه به کسی ضرر نرسانید.

یکی از حضار: انشائی

آیت الله مددی: انشائی است بله به کسی ضرر نرسان، اصلاً لا ضرر نهی است و این تخصیص نخورده است همه ی ما، ضرر رساندن به دیگران حرام است، اصلاً لا ضرر را ایشان معنا کردند به معنای اینکه ضرر نده به کسی اضرار به کسی نکن و لذا ایشان مشهور شد مکتب نهی از زمان ایشان آمد که نهی است این اصلاً، اصلاً نفی نیست، حالا مشهور است بین فقهای شیعه و سنی نفی است ایشان گرفتند به معنای نهی چرا چون از آن مشکل می خواستند فرار کنند برای حل آن مشکل، روشن شد؟

و معلوم شد که واقعا راه ، راه خوبی است یعنی راه ، فرض کنید مثلا همین مساله ی بیع العنب لمن یصنعه خمرا خوب در کلمات قدمای ما نیست ، اما مثلا عامه از همان قرن دوم آورده بودند گفتند از باب اعانه ی بر اثم حرام است کم کم از زمان محقق مرحوم علامه و اینها بحث اعانت بر اثم آمد همان حرفی را که عامه گفتند یک دفعه مناقشه کردند مرحوم مقدس اردبیلی مناقشه کردند که اصلا اعانه ی بر اثم یعنی چه ؟ اصلا اعانه ی بر اثم معنا ندارد ، تا رسید به جواهر ، جواهر گفت اصلا اعانه ی بر اثم حرام نیست ، تعاون بر اثم حرام است ، دقت می کنید سیر قضیه را چطوری شد .

آقای خوئی هم مبنایشان همین است که اعانه ی بر اثم حرام نیست تعاون بر اثم حرام است که آیه ی مبارکه است بله عنوان معین الظلمة ، اعوان الظلمة بنفسه حرام است این عنوان حرام است کسی اعوان ظلمه باشد اما اعانه ی بر اثم مطلقا حرام نیست ، آن که مطلقا حرام است تعاون بر اثم است دقت کردید ؟

ایشان مثلا

كما أنه في المورد الواحد

دیگر حالا یک چند دقیقه از وقت گذشت ؛

يفرقون بين المقدمات الوجودية، فيوجبون بعضها ولا يوجبون البعض الآخر، مثلا تريهم يقولون: لا يجوز إراقة الماء

ریختن آب ؛

قبل الوقت لمن يعلم بأنه لا يتمكن من الوضوء بعد الوقت، ومع ذلك يقولون: بجواز اجتناب نفسه مع علمه بعدم تمكنه من الغسل .

و كذا تريهم في باب الاستطاعة يقولون: انه لا يجوز تفويتها بعد حصولها ولو قبل أشهر الحج، وربما خص ذلك بعض أشهر الحج وانه قبل ذلك يجوز تفويتها . وربما يفرقون بين المقدمات ،

خلاصه ایشان ؛

وبالجملة: المسألة مشكلة جدا والكلمات فيها مضطربة غاية الاضطراب.

لکن ما ریشه‌های مطلب را چون این در طول تاریخ پیدا شد ریشه‌های مطلب، تفکرات مختلفی که بود هم در روایات در کیفیت رجوع به روایات و کیفیت عمل مخصوصا تاثراتی که در بعضی از مسائل که ادعا می‌کردند اینها قواعد اصولی هستند به عامه مراجعه می‌کردند این اضطراب از آنجا پیدا شد تدریجا اضطراب آن وقت مرحوم نائینی می‌خواهد این را حلش کند باز هم حل نمی‌شود با تمام مطالبی که ایشان فرمودند حل نمی‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين